



انجمن ایرانی حقوق جزا

صفحات مقاله: ۷-۳۱

نشریه علمی

پژوهشنامه حقوق کیفری

سال هفدهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۵، پیاپی ۳۴



دانشگاه گیلان

مقاله پژوهشی

«دستور شفاهی» مقام قضایی به ضابطان دادگستری؛ از تجویز حداقلی تا استفاده حداکثری

۱- علی خالقی *

دانشیار گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

✉ akhaleghi@ut.ac.ir

۲- سید سجاد کاظمی

دانشیار گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ملایر، ملایر، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۵

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۳/۱۲

چکیده:

اصولاً دستورات مقام قضایی به ضابطان دادگستری کتبی است و مبانی مختلفی همچون شفافیت دستور، روشن بودن تکلیف ضابط و قابلیت استناد دستور به صادرکننده را دارد. با این حال، ماده ۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری به طور استثنایی اجازه صدور دستور شفاهی در موارد فوری و ضروری را به مقام قضایی داده است. مقاله حاضر به روش توصیفی تحلیلی و با به کارگیری ابزار کتابخانه‌ای درصدد یافتن پاسخ این پرسش‌ها است که قلمرو، شرایط و نحوه مستندسازی این دستور چگونه است؛ مشکلات و چالش‌های فراروی مقام صادرکننده و ضابط اقدام کننده چیست و چه راه‌حلی برای آن‌ها وجود دارد؟ اگرچه استفاده حداقلی و در محدوده شرایط ماده ۳۴ به‌ویژه قید «ضرورت» می‌تواند به‌طور عملی برخی مشکلات را از پیش پای کنشگران نظام عدالت کیفری بردارد، اما به کارگیری حداکثری بدون توجه به اصل کتبی بودن دستور، مشکلات و چالش‌های فراوانی به بار می‌آورد که تضییع حقوق شهروندی متهمان در زمره آن‌ها است.

واژگان کلیدی: دستور شفاهی، ضابطان دادگستری، مقام قضایی، متهم، تحقیقات مقدماتی.

مقدمه

برخلاف نظام رسیدگی کیفری در برخی کشورها از جمله انگلستان که اعتماد و اعتبار زیادی برای «تصمیم»، «تشخیص» و حتی «ظن متعارف» ضابطان در انجام اقداماتی در راستای کشف و تعقیب کیفری مرتکبان جرائم (گذشته، حال و حتی آینده) قائل شده‌اند (Gardner & Anderson, 2018: 386)، در نظام دادرسی کیفری کشور ما جز در برخی موارد محدود و منصوص (مصادیق جرم مشهود مندرج در ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری) آن‌هم صرفاً در راستای حفظ ادله جرم و جلوگیری از فرار متهم، تجویزی برای مداخله ضابطان بدون اخذ دستور مقام قضایی وجود ندارد. لذا ضابط بدون کسب دستور قبلی نمی‌تواند به تشخیص یا ظن خود اقدامی انجام داده و می‌بایست دائماً این ظن و تشخیص خود برای ضرورت انجام یک اقدام منجر به کشف جرم، جمع‌آوری ادله، اسباب و آثار جرم و... را با مقام قضایی در میان گذارده و پس از تشخیص نهایی و دستور این مقام، مبادرت به انجام آن اقدام نماید.

از این‌رو، در جریان تحقیقات مقدماتی، مقام‌های قضایی دستورات مختلف و متعددی را خطاب به ضابطان دادگستری صادر می‌نمایند. این دستورات بنابر مواد مختلفی از قانون آیین دادرسی کیفری از جمله مواد ۳۴ و ۵۸ با هدف حفظ و احترام به حقوق و آزادی‌های شهروندی می‌بایست در شکل مقرر قانونی و به‌صورت «کتبی» صادر شده باشند. صدور دستور مقام قضایی به‌طور کتبی هم به شفافیت اوامر قضایی و هم به اجرای صحیح آن‌ها کمک می‌کند و از سوءاستفاده‌های احتمالی جلوگیری خواهد نمود. در واقع، کتبی بودن دستورهای صادرشده باعث می‌شود که ضابطان به‌روشنی بدانند که چه تکالیفی بر عهده دارند و به دور از هرگونه ابهامی آن را به‌درستی اجرا کنند؛ اما برای نخستین بار در ادوار قانون‌گذاری کیفری پس از انقلاب^۱، ماده ۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صدور «دستور شفاهی» را تجویز کرده است. مطابق این ماده: «دستورهای مقام قضایی به ضابطان دادگستری به‌صورت کتبی، صریح و با قید مهلت صادر می‌شود. در موارد فوری که صدور دستور کتبی مقدور نیست، دستور به‌صورت شفاهی صادر می‌شود و ضابط دادگستری باید ضمن انجام دستورها و درج مراتب و اقدامات معموله در صورت‌مجلس، در اسرع وقت و حداکثر ظرف بیست‌و‌چهار ساعت آن را به امضای مقام قضایی برساند». هرچند که تا پیش از این، در رویه قضایی صدور برخی دستورات به‌صورت شفاهی از سوی مقام‌های قضایی خطاب به ضابطان دادگستری به‌ویژه در ایام تعطیل یا ساعات غیر اداری رویه‌ای جاری و مرسوم بود^۲، اما این موضوع به قلمرو تقنین وارد نشده و مطابق قوانین مختلف آیین دادرسی کیفری پس از انقلاب تمامی دستورات قضایی به ضابطان می‌بایست به‌صورت مکتوب برای ایشان صادر می‌گردید. حکم قانون‌گذار مبنی بر کتبی بودن اوامر قضایی با مبانی مختلفی پشتیبانی شده که تا به امروز نیز به قوت خود باقی هستند؛ مهم‌ترین این مبانی، روشن بودن تکلیف ضابطان، اجرای صحیح دستورات مقام قضایی و قابلیت انتساب این دستورات به مقام قضایی است که درنهایت و در موارد مرتبط با حقوق و آزادی‌های فردی، منجر به احترام به «حریم خصوصی» شهروندان و جلوگیری از مداخلات ناروا در آن می‌شود.

اختصاص تنها یک ماده به موضوع مهم صدور دستور به‌صورت شفاهی می‌تواند در عمل چالش‌ها و دشواری‌های زیادی را به دنبال داشته باشد؛ تلفنی بودن اخذ دستور و مشکل درک نادرست ضابط از محتوای دستور صادر شده، انجام دستورات شفاهی و انکار بعدی مقام صادرکننده دستور در رابطه با اصل دستور یا محتوای آن، برخی تبانی‌های احتمالی ضابط و مقام قضایی، گسترش خلاف قانون دامنه و قلمرو استفاده از نهاد دستور شفاهی و... در زمره این چالش‌ها و ابهامات است. مقاله حاضر با هدف شناسایی و ارائه راهکارهایی برای مهم‌ترین چالش‌های پیش روی به‌کارگیری دستور شفاهی و با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و با

۱. در قانون اصول محاکمات جزایی (آیین دادرسی کیفری) مصوب ۱۲۹۱ امکان استفاده از دستور شفاهی در ماده ۳۰ پیش‌بینی شده بود و البته وضعیت سطح سواد عمومی در آن دوران در این پیش‌بینی قانون‌گذار تأثیر بسزایی داشته است.

۲. در آن زمان، در بخشنامه‌های رئیس قوه قضاییه به مراجع قضایی تأکید بر صدور دستورات قضایی به‌صورت کتبی بود و حتی در بخشنامه شماره ۱۸۸۲۶/۱۰۴ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۴ رئیس قوه قضاییه در این‌باره این‌گونه تصریح شده بود که: «...خواستن اقدام شفاهی از ضابطان یا مراجع و مقام‌های دیگر نه تنها وجاهت قانونی ندارد برای آنان الزام و تکلیفی نیز ایجاد نمی‌کند...».

بهره‌گیری از ابزار کتابخانه‌ای، درصدد پاسخگویی به این پرسش‌هاست که قلمرو و ضوابط حاکم بر صدور دستور شفاهی از سوی مقام‌های قضایی به ضابطان دادگستری چیست و راهکارهای مستندسازی و اثبات اصل صدور دستور و محتوای آن کدام است. از نظر پیشینه تحقیق نیز قابل‌ذکر است که هرچند در کتب آیین دادرسی کیفری اشاره‌ای گذرا و محدود به برخی موضوعات مرتبط با پژوهش از قبیل کتبی بودن دستورات شده است، اما در خصوص دستور شفاهی باوجود گذشت بیش از ده سال از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۹۲، تاکنون پژوهش یا تحقیق مستقلی انجام نگرفته است.

۱. اصل «کتبی» بودن دستورات قضایی؛ مبانی و آثار

با توجه به اهمیت موضوع در این قسمت ابتدا مبانی این اصل و در ادامه آثار آن بررسی خواهد شد.

۱.۱. مبانی

مبانی و ادله مختلفی را می‌توان برای لزوم کتبی بودن دستورات مقام قضایی به ضابطان دادگستری به‌عنوان بازوان اجرایی دستگاه عدالت کیفری قائل شد به‌نحوی که برخی رویه کتبی نوشتن اعمال قضایی ازجمله دستورات را جزو الزامات مردم‌سالاری تلقی نموده‌اند (Mohseni, Hassan and Rezajnejad, 2018: 128). در ادامه به مهم‌ترین این مبانی پرداخته می‌شود.

۱.۱.۱. دقت در صدور دستور

در کشور ما برخلاف نظام بسیاری از کشورها (Feldman, 2012: 329 And Gardner & Anderson, 2018: 386 And ders,) در کلیه موارد لزوم مداخله ضابط به‌استثنای موارد مصرح در ماده ۴۵ قانون (مصادیق جرم مشهود)، لازم است توسط ضابط یا به کمک ادله موجود در پرونده، «ظن معقول» برای هرگونه اقدام در ذهن قاضی شکل گرفته و قاضی با توجه به این ظن معقول ایجاد شده، اجازه یا دستور انجام یک اقدام تعقیبی یا تحقیقی را صادر نماید. بنابراین مقام قضایی موظف است پس از این مرحله یعنی ضرورت مداخله بر اساس ظن معقول، موارد مدنظر خود را در قالب یک دستور به ضابطان انتقال داده تا آن‌ها بر اساس موارد خواسته‌شده در دستور به انجام آن‌ها مبادرت ورزند. مسلماً این دستور اگر کتبی باشد بسیار بهتر و دقیق‌تر می‌تواند منظور مقام قضایی را به ضابط انتقال دهد. همچنین مقام قضایی هنگامی که ظن معقول مداخله و همچنین شرح مواردی که نیازمند اقدام هستند را در ذهن خود پرورش داد، اگر آن‌ها را روی کاغذ پیاده کرده و به‌صورت مکتوب به ضابط تحویل نماید، دقت مضاعفی را در لزوم صدور هر یک از دستورات و ترتیب اجرای آن‌ها منظور داشته و با حساسیت بیشتری این موارد را ارجاع خواهد داد. فرض کنیم قرار باشد مقام قضایی دستورات را در همه حال به‌ویژه در موارد حساس یا موضوعات بسیار فنی و دقیق که گاهی سرنوشت یک پرونده را رقم می‌زند بی‌درنگ و بدون تأمل از طریق تلفن یا به‌صورت حضوری به مأمور اعلام نماید و در این حال، وی مسلماً دقت لازم را در بیان هرآنچه می‌بایست گفته شود و اعلام ریز جزئیات و ابراز حساسیت‌های لازم به خرج نداده و لذا احتمال بروز خطا یا عدم انجام دستورها به ترتیبی که مدنظر مقام قضایی بوده، بیشتر می‌شود؛ بنابراین، از آنجاکه در کشور ما ضابطان دادگستری بر اساس مواد مختلف قانونی مکلف‌اند از مداخلات خودسرانه و بدون دستور در عموم موارد خودداری کرده و «لزوم مداخله قضایی» در کلیه اقدامات آن‌ها یک اصل لازم‌الرعايه محسوب می‌شود، بسیار مناسب‌تر خواهد بود اگر این دستورات به‌صورت کتبی به مأمور داده شود تا از تبعات و اشتباهات مقام قضایی در صدور دستورات جلوگیری گردد.

۱.۱.۲. روشن بودن تکلیف ضابطان

وقتی دستور به‌صورت کتبی به ضابط اعلام می‌گردد ضابط به‌روشنی تکلیف خود و اقداماتی را که باید انجام دهد، می‌داند. در مواردی هم که مقام قضایی در دستور خود به شکل واضح، نحوه اجرا و انجام اقدام را نیز بیان کرده باشد، ضابط می‌داند که به چه

شیوه و طریقی کار را به انجام رساند تا هم بیشترین بهره قضایی برای پرونده حاصل گردد و هم ضابط دچار مسئولیت‌های کیفری، مدنی و اداری نشود.

این مسئله از این جهت اهمیت می‌یابد که بدانیم فقط ضابطان عام نیستند که در معرض صدور دستورات مقام قضایی قرار دارند. ضابطان عام با توجه به اینکه به صورت روزمره و پیوسته با دادستان و دیگر مقام‌های قضایی سروکار دارند طبعاً آشنایی بیشتر و بهتری با کم و کیف دستورات صادره از جانب این مقام دارند و از این نظر می‌توانند دستورات را با درصد خطای کمتری به انجام برسانند.

به‌ویژه زمانی که دوره‌های آموزشی مستمر از جانب دادستان برای ایشان برگزار شده و آشنایی کاملی با حوزه وظایف خویش داشته باشند؛ اما در مواقع و مواردی که ضابطان خاص از قبیل بسیج یا مأموران محیط بان، حفاظت از جنگل‌ها یا منابع طبیعی و ... نیازمند اخذ دستوری از مقام قضایی بوده و این مقام نیز دستور خود را به روش غیر مکتوب به آن‌ها ابلاغ نماید احتمال بروز اشتباه و خطا اصلاً دور از تصور نخواهد بود. پس وقتی دستور به صورت کتبی صادر می‌گردد ضابط به‌روشنی وظیفه و تکلیف خود را متوجه شده و بهتر می‌تواند در انجام آن اهتمام ورزد.

۱.۱.۳. قابلیت انتساب دستور به مقام قضایی

قابلیت انتساب دستور به مقام قضایی هم از نظر ضابط اجراکننده، هم برای مخاطب نهایی این دستور یعنی شهروندی که قرار است یک یا چند مورد از حقوق وی در اثر این دستور سلب یا محدود گردد و در نهایت اینکه برای ارزیابی قانونی بودن دستور و نظارت بر آن توسط مقامات بالاتر مهم است. در این حال، ضابط اجراکننده می‌داند که قرار است دستور چه مقامی را اجرا نماید و لذا ارزیابی درستی از صلاحیت مقام صادرکننده در صدور این دستور و همچنین قانونی یا غیرقانونی بودن آن دارد. در صورت غیرقانونی بودن دستور نیز ضابط می‌تواند هشدار لازم را صادر و مقام قضایی را از عواقب دستور غیرقانونی صادره در اجرای ماده ۱۵۹ قانون مجازات اسلامی مطلع سازد. به علاوه، در صورت کتبی بودن دستور، شهروندی هم که در راستای دستور صادر شده از جانب مقام قضایی لازم است با ضابط همکاری نماید، به تکلیف خود مبنی بر ضرورت همکاری به نحو آشکار و غیرقابل انکاری اطلاع یافته و بعداً نمی‌تواند ادعا کند که ضابط، خودسرانه اقدام کرده و وی به این دلیل از دستور او تمرد نموده است. اهمیت این مسئله از آنجا دوچندان می‌شود که پدیده مأموران صوری و پلیس نماها یک موضوع جدی بوده و کتبی بودن دستورات قضایی می‌تواند مانعی در مسیر اقدامات مجرمانه این قبیل بزه‌کاران باشد.

در نهایت اینکه کتبی بودن دستور امکان ارزیابی مراجع عالی را از این نظر که آیا دستور اولیه مقام قضایی وفق مقررات بوده است یا خیر و اینکه تخلفات و اشکالاتی که در عرصه اجرای دستور ممکن است ایجاد گردد تا چه میزان به خاطر دستور اولیه صادره بوده و چقدر آن در اثر خطاکاری مأمور ایجاد گردیده است؛ بنابراین یکی از مهم‌ترین ذینفعان صدور دستور به صورت کتبی در کنار شهروندان و ضابطین، خود مقام قضایی صادرکننده دستور است.

۱.۲. آثار

اصل کتبی بودن دستورات قضایی آثار و نتایجی دارد که در ادامه شماری از آن‌ها به نحو خلاصه توضیح داده می‌شود.

۱.۲.۱. تضمین بهتر حقوق شهروندی

تاریخ قضایی کشور ما و سایر کشورها نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد مأموران دولت برای رسیدن به اهداف ظاهراً موجه و مشروع امنیتی به‌طور گسترده حریم خصوصی شهروندان را نقض کرده‌اند (Emami Arendi, 2019: 416). با هدف مقابله با این تهدید است که مطابق قانون، ضابطان دادگستری در غیر جرائم مشهود که در صورت مواجهه با جرم می‌توانند بدون اخذ دستور، اقدام به حفظ آثار و ادله و صحنه جرم و احیاناً دستگیری مرتکب نمایند، در جرائم غیرمشهود در تمام مراحل دادرسی کیفری

مکلفاند برای هرگونه اقدامی قبلاً از مقام قضایی دستور بگیرند. دستوراتی که مقام قضایی خطاب به ضابط صادر می‌نماید، گاه مشتمل بر ایجاد محدودیت‌هایی برای شهروندان از قبیل بازداشت ایشان، توقیف اموال، تفتیش منازل یا وسایل نقلیه و... است. حفظ کرامت و ارزش والای انسانی و احترام به آزادی‌های مشروع و حقوق شهروندی (Sarikhani, 2018: 224) در گرو قانونی بودن دستورات و اجرای صحیح آن‌ها از جانب ضابطان است.

۱.۲.۲ رسیدگی دقیق‌تر به پرونده

زیربنای پرونده کیفری را اقدامات ضابطان در مراحل نخست تعقیب و تحقیق تشکیل می‌دهد (Ashouri, 2021: 142)، لذا بسیار مهم است که این اقدامات نخستین به نحو صحیح، دقیق و مطابق قانون انجام گیرند. صدور دستور به نحو کتبی زمینه را برای رسیدگی دقیق و بر اساس ضوابط قانونی برای مقامات و مرجع انجام دهنده تحقیقات و نظارت مراجع عالی فراهم خواهد نمود. به بیان بهتر هنگامی که مقام قضایی در حین رسیدگی به یک پرونده قصد صدور دستوری خطاب به ضابط دادگستری را دارد، با سنجش کامل جوانب موضوع تلاش خواهد کرد دستوری با محتوای کاملاً قانونی صادر نماید تا از عواقب و چالش‌های بعدی آن پیشگیری به عمل آورده و ضابط را هم از حساسیت‌های جانبی اجرای دستور و لزوم توجه به ظرایف و جزئیات آگاه نماید. معمولاً این جزئی‌نگری‌ها و ریزبینی‌ها در دستور شفاهی وجود نداشته و یا به احتمال فراوان در حین اجرا رعایت نخواهد شد. این عدم رعایت می‌تواند به دلیل قصور احتمالی ضابط یا فراموش کاری وی بوده و یا حتی با دلایلی از قبیل دشواری عرصه اجرا و یا اتفاقات غیرقابل پیش‌بینی توجیه گردد.

۱.۲.۳ جلوگیری از تغییر جایگاه مقام صادرکننده و اجراکننده دستور

در کشور ما برخلاف نظام برخی کشورها (Borricand et Simon, 2016: 291)، مطابق قانون آیین دادرسی کیفری فعلی تصمیم برای مداخله بر اساس ظن معقول می‌بایست از جانب مقام قضایی اتخاذ و سپس به ضابط جهت اجرا اعلام گردد. در این راستا خطری که صدور دستور به نحو شفاهی رسیدگی کیفری را تهدید می‌نماید تغییر جایگاه مقام صادرکننده و اجراکننده دستور در عرصه اجرا و رویه عملی است. این موضوع می‌تواند به دلیل ارتباطی باشد که در گذر زمان میان مقامات قضایی دادسرا و ضابطان همان حوزه قضایی به‌ویژه در شهرستان‌ها شکل می‌گیرد، به‌نحوی که ضابط به‌صرف اخذ دستور شفاهی، شخصاً به‌جای اجرای بی‌کم‌وکاست آن دستور، خود در مقام تشخیص همانند یک قاضی، کم و کیف اجرای دستور و جوانب آن را سنجیده، تصمیم‌سازی کرده و اقدامات را به انجام می‌رساند. در ادامه نیز صورت‌جلسه‌ای (احتمالاً خلاف آنچه در عمل اتفاق افتاده و بدون ذکر موارد خلاف) تنظیم کرده و مقام قضایی نیز که ممکن بود اگر در بادی امر در صورت صدور دستور به‌صورت کتبی، موارد و لوازم دیگری را در دستور قید کرده و از مأمور اجرا به همان سیاق را خواستار می‌شد، به‌ناچار یا حسب اطمینان به ضابط، مفاد صورت‌جلسه را پذیرفته و امضا می‌نماید. در این حال، به‌تدریج ضابط خود را بی‌نیاز از اخذ دستور به‌صورت کتبی از مقام قضایی دانسته و حتی شرط ماده ۳۴ قانون یعنی «ضرورت در صدور دستور به نحو شفاهی» را نادیده گرفته و استفاده از دستور شفاهی به رویه‌ای اصلی و عام در ارتباط فی‌مابین ضابط و مقام قضایی تبدیل می‌گردد، زیرا حتی ضابط ممکن است وجود دستور کتبی را به‌منزله قیدوبندی به دست و پای خود در موقع اجرا دانسته به‌نحوی که وی نتواند آن‌طور که می‌خواهد و تمایل دارد اقدامات اجرایی را به انجام رساند. بدین ترتیب، مقام قضایی بی‌خبر از واقع امر، به‌صرف اعتماد یا اطمینانی که به ضابط دارد یا به دلیل مشغله فراوانی که پرونده‌های متعدد برای وی ایجاد کرده بدون تحقیق کافی صورت‌جلسه (احیاناً خلاف واقع) اجرای دستور را پذیرفته و آن را مبنای رسیدگی و تحقیقات بعدی خود قرار دهد.

۱.۲.۴. شناسایی مسئولیت کیفری و اداری

شناسایی مسئولیت کیفری و اداری برای کنشگران نظام عدالت کیفری علاوه بر آنکه وسیله‌ای مؤثر برای بازداشتن ایشان از رفتار غیرقانونی است (Akbari, 2021: 38)، یکی از لوازم تضمین‌کننده جریان قانونمند دادرسی کیفری است (Goldoust Jooybari, 2013: 74 and Bagherinejad, 2013: 74). قانون آیین دادرسی کیفری، توجه ویژه‌ای به شناسایی مسئولیت برای ضابطان داشته و در برخی مواد از جمله ماده ۶۳ کیفر انفصال را برای عدم توجه ضابطین به رعایت مقررات قانونی پیش‌بینی کرده است. این مجازات علاوه بر مجازاتی است که در دیگر قوانین از جمله در ماده ۵۸۰ ق.م.ا. بخش تعزیرات برای ایشان در نظر گرفته شده است. در زمینه دستور شفاهی فرضی را می‌توان در نظر گرفت که مقام قضایی به صورت تلفنی یا حضوری دستوری را به ضابط ارجاع داده اما ضابط عمداً یا سهواً آن دستور را به انجام نرسانده است و به تبع آن، مقام قضایی نسبت به این موضوع، اعلام جرم نموده و ضابط متخلف را به مرجع قضایی صالح معرفی می‌کند. حال پرسشی که مطرح می‌شود این است که در صورت انکار ضابط، چگونه و به چه روشی باید اصل دستور صادره یا کم و کیف محتوای این دستور را اثبات کرد؟ متأسفانه قانون‌گذار در زمینه دستور شفاهی ترتیب یا طریقه مشخصی برای صدور و دریافت این دستور تعیین نکرده و این موضوع می‌تواند آثار و تبعاتی از نظر شناسایی مسئولیت کیفری یا اداری برای ضابط متهم از دستور ایجاد نماید و باعث فرار از مسئولیت گردد.

همچنین است برای مقام قضایی که دستوری را در رابطه با انجام کاری صادر نموده اما متعاقباً منکر صدور دستور شده یا مدعی محتوی دیگری برای دستور صادره شده به نحوی که با مواردی که توسط ضابط انجام گردیده است مغایرت دارد؛ در این صورت به دشواری بتوان تخطی یا تخلف مقام قضایی را در دادسرا یا دادگاه انتظامی قضات به اثبات رسانید.

۲. استثنایی بودن صدور دستور شفاهی، شرایط و الزامات

با توضیحات ارائه شده لازم است که شرایط استفاده از دستور شفاهی و تکالیف ضابطان در اجرای آن مورد مطالعه قرار گیرد.

۲.۱. شرایط صدور دستور شفاهی از سوی مقام قضایی

صدور دستور به شیوه شفاهی منوط به وجود شرایطی شده که در ادامه مورد بررسی قرار واقع می‌شوند.

۲.۱.۱. مقام دستوردهنده

در ماده ۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مشخص نشده که منظور از مقام قضایی صادرکننده دستور شفاهی دقیقاً چه شخص یا اشخاصی است. شکی نیست این دستور از جانب قاضی کشیک امکان صدور دارد، زیرا ماده ۳۴ صدور این دستور را مقید به موارد فوری و وجود ضرورت کرده است و در ایام تعطیل یا اوقاتی از شبانه‌روز که ساعت اداری دستگاه قضایی نیست این قضات کشیک هستند که ضابطان موارد حادث شده را با آن‌ها هماهنگ و تحت نظارت آن‌ها اقدام می‌نمایند. حتی تا قبل از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نیز قضات کشیک عموماً با دستور شفاهی اوامر قضایی را ابلاغ کرده و ضابطان نیز طبق عرف قضایی شکل گرفته (علی‌رغم سکوت قانون) خود را مکلف به اجرای این دستورات می‌دانستند. قضات کشیک اگرچه ضرورت ندارد در ساعات غیراداری و یا تعطیل در محل کار حاضر باشند (برای نظر مخالف نک به؛ Akhundi, 2015: 90) اما مکلف‌اند همیشه در دسترس بوده و با وجود ماده ۳۴ در مواقع لازم مکلف‌اند در این ایام و ساعات به صورت کتبی یا شفاهی دستورات را صادر و ضابطان نیز قانوناً مکلف به اجرای دستور خواهند بود.

صدور دستور شفاهی توسط دادستان و سایر مقامات قضایی دادسرا نیز اگرچه با توجه به حضور آن‌ها در دادسرا و دسترسی ضابطان به آن‌ها ممکن است فاقد عنصر ضرورت به نظر برسد، ولی با توجه به اینکه دادستان، مقام «تعقیب» و بازپرس و دادیار، مقام تحقیق محسوب می‌شوند و تحقیقات مقدماتی نیز فوری است (ماده ۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری)، می‌توان بر این عقیده بود که حتی در موارد امکان دسترسی حضوری به آن‌ها، به لحاظ فوریت و ضرورت امر، آن‌ها می‌توانند دستورات لازم را به صورت شفاهی به ضابطان بدهند؛ بنابراین، از لحاظ نظری منعی برای صدور دستور شفاهی از جانب این مقامات (مقاماتی مانند رئیس حوزه قضایی بخش که وظایف دادستان را عهده‌دار هستند) وجود ندارد.

اما نکته آخر اینکه، همانند دستور کتبی، مخاطب دستور شفاهی نیز همه ضابطان دادگستری اعم از عام و خاص، از جمله نیروی مقاومت بسیج، هستند و مکلفاند پس از دریافت دستور شفاهی، تکالیف مندرج در ماده ۳۴ را در حوزه وظایفی که در قلمروی آن‌ها ضابط دادگستری محسوب می‌گردند به انجام برسانند.

۲.۱.۲. مصادیق دستور شفاهی

پرسش بسیار مهم قابل طرح این است که مقام قضایی در چه موارد و مصادیقی امکان استفاده از دستور شفاهی را دارد. آیا او می‌تواند در همه موارد و موضوعات مختلف (البته با رعایت قید فوریت و ضرورت) مبادرت به صدور دستور شفاهی نماید یا اینکه از مجرای این دستور صرفاً بعضی موضوعات و اوامر را می‌توان انتقال داد؟ در این خصوص مبتنی بر رویه قضایی و همچنین نظریات حقوقدانان حداقل دو دیدگاه قابل تفکیک است؛ اولین قرائتی که در پاسخ به پرسش فوق قابل ذکر است اینکه ماده ۳۴ بعد از اینکه «اصل» را بر صدور دستور به صورت کتبی قرار داده است بلافاصله و با تأکید بر قید فوریت و ضرورت، امکان صدور دستور شفاهی را به صورت مطلق تجویز کرده و آن را به جرمی خاص یا به دستوراتی خاص محدود نکرده است. با این قرائت از دستور شفاهی، در تمامی مواردی که مقام قضایی قصد صدور دستور داشته و با لحاظ فوریت و ضرورت، امکان صدور این دستور به نحو کتبی وجود ندارد، می‌تواند از دستور شفاهی بهره برده و اوامر خود را به ضابط انتقال دهد. در این تفسیر، علاوه بر دستوراتی از قبیل تکمیل تحقیقات موضوع ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری حتی دستورهای مهمی مانند احضار و جلب اشخاص و متعاقباً بازداشت ایشان، تفتیش منازل و اماکن یا توقیف وسایل نقلیه می‌توانند به صورت شفاهی صادر گردند. این دیدگاه در رویه قضایی نیز طرفدارانی داشته^۱ و از طریق آن می‌توان بخش مهمی از ضوابط حاکم بر این قبیل اقدامات قضایی را که کتبی بودن دستور ایجاب می‌کند کنار گذاشت.

اما دیدگاه فوق اگرچه تسهیلاتی را برای مقام قضایی و ضابطین فراهم می‌آورد و همسو با رهیافت دادرسی کیفری امنیت مدار و موافق محدودسازی حقوق و آزادی‌های شهروندان باهدف تضمین امنیت جامعه است اما مخالفانی نیز دارد، لذا رهیافت دومی نیز در این رابطه قابل طرح است؛ بر طبق این نظر (Kazemi, 2021: 109)، دستور شفاهی علی‌رغم اطلاق ماده ۳۴ نمی‌تواند در همه موضوعات مورد استفاده قرار گیرد، بلکه این نوع دستور اختصاص به دستورات لازم به منظور نظارت بر حسن اجرای وظایف ضابطان (ماده ۳۳)، دستور تکمیل تحقیقات در صورت محل تردید بودن وقوع جرم (ماده ۴۳)، دستور انجام تحقیقات در جرائم غیرمشهود (ماده ۴۴)، دستور تکمیل تحقیقات در جرائم مشهود (ماده ۴۶)، اخذ دستور مقتضی مبنی بر استفاده فرد تحت نظر از تلفن برای اطلاع‌رسانی به خانواده‌اش (ماده ۵۰)، کسب تکلیف در صورت مشاهده ادله، اسباب و آثار جرم دیگر در حین بازرسی (ماده ۵۷) و مواردی از جنس این قبیل دستورات دارد؛ اما قلمرو دستور شفاهی شامل مضامین و موضوعات زیر که با حقوق و آزادی‌های شهروندی رابطه تنگاتنگی دارند نخواهد بود: یکی از مهم‌ترین این موضوعات که به لحاظ حساسیت می‌بایست درباره آن به صورت ویژه صحبت کرد درباره بازرسی از اماکن، اشیاء و اشخاص است؛ اگرچه در رویه قضایی و طی صحبت با قضات دادسرا، بسیاری از ایشان بر این باورند که منعی برای استفاده از دستور شفاهی برای تفتیش کلیه اماکن و اشیاء از قبیل منزل، محل کار یا خودروی اشخاص وجود ندارد و در این راستا به ماده ۳۴ استناد کرده و این گونه ابراز می‌دارند که هیچ محدودیت یا قیدی برای موضوع دستور در این ماده بیان نشده است و حال آنکه این نظر با دیدگاه دوم سازگار نیست و دست کم مخالف نص صریح ابتدای ماده مبنی بر لزوم رعایت اصل کتبی بودن دستورات قضایی به ضابطان دادگستری است.

به علاوه، از دیدگاه دوم، دلیل دیگری که ایجاب می‌کند حداقل درباره بازرسی از «اماکن»، اخذ مجوز ورود به اماکن تعطیل و بسته و تفتیش اماکن در جرائم غیرمشهود^۲، لزوماً دستور به صورت کتبی بوده و به صورت شفاهی نباشد، در ماده ۵۸ قانون مستتر است؛

۱. به عنوان نمونه ن.ک به اظهارات دادستان شیراز؛ <https://dastgiri.com/taftish/>

۲. برخی براین اعتقادند حتی در جرائم مشهود هم ضابطان نیازمند دستور قضایی برای ورود به منازل و اماکن تعطیل و بسته هستند (Azimi, Kourosh, 2019: 197).

زیرا اگرچه در ماده ۵۵ قانون گذار صرفاً شرط «با اجازه موردی» بودن مقام قضایی را قید کرده است، اما در ماده ۵۸ قانون به صراحت به ضابطان گفته شده است که «اصل دستور قضایی را به متصرف محل نشان دهند» که این عبارت دلالت بر لزوم کتبی بودن دستور ورود یا تفتیش دارد. نظریه مشورتی شماره ۹۴-۱/۱۶۸-۱۷۲۲ مورخه ۱۳۹۴/۹/۳۰ اداره حقوقی قوه قضاییه نیز که در راستای بروز اختلافاتی در رویه قضایی میان قضات درباره امکان استفاده از صدور دستور شفاهی برای تفتیش اماکن صادر گردید، مؤید این دیدگاه است؛ این اداره در قسمتی از این نظریه تصریح می‌دارد؛ «... ورود به منازل و انجام بازرسی توسط ضابطان به صرف دستور شفاهی مقام قضایی، برخلاف ترتیب مقرر قانونی در لزوم ارائه اصل دستور قضایی که ناظر به مکتوب بودن آن است، می‌باشد که می‌باید از آن، پرهیز گردد»^۱؛ بنابراین به صراحت می‌توان اذعان داشت که دستور شفاهی شامل دستور تفتیش و بازرسی از «اماکن» در جرائم غیرمشهود نمی‌باشد.^۲

در خصوص بازرسی از «اشیا» یا «اشخاص» وضعیت مقداری متفاوت است؛ در خصوص تفتیش و بازرسی از اشیاء و اشخاص برخلاف اماکن، قانون گذار در ماده ۵۸ تصریحی درباره لزوم ارائه اصل دستور قضایی به متصرف یا مالک ندارد و این امر می‌تواند این تفسیر را از جانب رویه قضایی به همراه داشته باشد (همچنان که بسیاری از قضات در عمل این کار را انجام می‌دهند) که نیازی به صدور دستور به صورت کتبی نبوده و با دستور شفاهی هم می‌توان یک خودرو یا اشیاء دیگر و همچنین اشخاص را مورد تفتیش و بازرسی قرار داد؛ اما به نظر نمی‌رسد که این دیدگاه قابل دفاع باشد. در واقع همان گونه که برخی نویسندگان نیز تصریح داشته‌اند (Abdollahi, Afshin and Golmohammadi, 2021:189)، هر چند قانون گذار در ماده ۵۸ به ارائه اصل دستور قضایی هنگام تفتیش اشیاء و اشخاص اشاره نداشته است، اما از آنجاکه قانون گذار در ماده ۵۵ صراحتاً دستور موردی مقام قضایی را لازم دانسته و هدفش تضمین امنیت روانی و مادی متهم و جلوگیری از سوءاستفاده مأموران و سایر اشخاص بوده است، لذا می‌بایست بر این باور بود که در چنین مواردی نیز ارائه اوراق هویت ضابط بودن و اصل دستور مقام قضایی لازم است؛ همچنین باید توجه داشت که در سالیان اخیر و در پی اصلاحاتی که در تشکیلات ساختاری مراجع قضایی کیفری اتفاق افتاده همیشه در دادسراها و دادگاه‌های بخش قضایی کشیک حضور دارد و این کشیک ۲۴ ساعته بوده و تعطیل بردار نیست^۳ لذا موردی که ضابط دادگستری امکان دسترسی به مقام قضایی نداشته باشد، قابل فرض نیست (Akhundi, 2015: 90). به علاوه قابل ذکر است در بسیاری از موارد بازرسی بدنی از افراد از لحاظ ذهنی و روانی و شخصیتی می‌تواند مهم‌تر از بازرسی منازل و اماکن باشد (Abdollahi, Afshin and Golmohammadi, 2021:189). لذا می‌توان بر این باور بود که برای حفظ شأن و شخصیت افراد در بازرسی بدنی و همچنین با توجه به اینکه تفاوتی از نظر اهمیت بازرسی از قسمت‌های غیر قابل رؤیت خودرو با تفتیش از اماکن وجود ندارد (Kazemi, 2021: 3)، حکم ماده ۵۸ مبنی بر ارائه اصل دستور مقام قضایی درباره بازرسی از اشخاص و اشیاء نیز لازم‌الرعایه بوده و امکان بهره‌گیری از دستور شفاهی در این موارد وجود ندارد.^۴

در راستای دیدگاه دوم، موضوع دیگری که ضرورت دارد در آن از دستور به صورت کتبی استفاده گردد مربوط به احضار متهم است (مواد ۱۶۹ و ۱۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری) که بنابر ظاهر این مواد ضرورتاً باید به وسیله احضاریه و به صورت کتبی انجام گیرد. از این رو، مقام قضایی نمی‌تواند به صورت شفاهی از ضابط بخواهد متهم را نزد وی حاضر نماید. همچنین است جلب متهم موضوع ماده ۱۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری که بنابر تصریح این ماده، «به موجب برگه جلب به عمل می‌آید».

۱. اداره حقوقی قوه قضاییه به صراحت در نظریه مشورتی شماره ۳۳۵/۹۹/۷ مورخ ۲۱/۰۳/۱۳۹۹ خود نیز مجدداً بر عدم امکان استفاده از دستور شفاهی در تفتیش اماکن و منازل تأکید داشته است.

۲. در موارد جرم مشهود اصولاً نیازی به اخذ دستور، چه کتبی چه شفاهی، از سوی ضابط وجود ندارد.

۳. در این راستا ن ک به؛ «دستورالعمل فوریت‌های قضایی و نحوه عملکرد واحد کشیک» مصوب ۱۳۹۵/۱۰/۰۴ رئیس قوه قضاییه.

۴. در رویه قضایی نیز مصادیقی از آراء قضایی که بر لزوم کتبی بودن دستور تفتیش خودرو تصریح داشته‌اند قابل اشاره است.

یکی دیگر از ملاک‌هایی که به نظر مناسب بوده و توسط اداره حقوقی قوه قضاییه نیز مورد تصریح واقع گردیده است، خروج موضوعی «تصمیمات قضایی است که قابل اعتراض بوده و نیازمند ابلاغ به شاکی هستند»^۱، از دایره دستور شفاهی است. بنابر توضیحات فوق و مطابق دیدگاه دوم که در بالا ذکر شد، مواردی مانند جلوگیری از فعالیت تمام یا بخشی از امور خدماتی یا تولیدی موضوع ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری به دلیل ضرورت ابلاغ به متهم و قابل اعتراض بودن تصمیم در دادگاه، کنترل ارتباطات مخابراتی افراد (ماده ۱۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری)، کنترل حساب‌های بانکی اشخاص (۱۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری)، تفتیش و بازرسی مراسلات پستی مربوط به متهم (۱۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری) نیازمند صدور دستور کتبی از جانب مقامات قضایی است.

۲.۱.۳. «فوریت» امر و «عدم امکان» صدور دستور کتبی

ماده ۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری از «موارد فوری که صدور دستور کتبی مقدور نیست» سخن گفته و از این عبارت پیداست که «شفاهی بودن دستور»، امری استثنایی و مشروط به دو شرط فوق است. شرط اول، «فوریت امر» است و این شرط به معنای لزوم «سرعت در انجام دادن» دستور یعنی «اقدام سریع» مأمور به کار مورد نظر مقام قضایی است. شرط دوم، «عدم امکان صدور دستور کتبی» برای انجام امر مورد نظر مقام قضایی است. این شرط بدین معناست که صدور دستور به صورت کتبی، یا به دلایل فنی مانند قطع سیستم‌های رایانه‌ای امکان ندارد، یا به دلایل فوریتی مانند احتراز از کندی در اجرای دستور، توجیه ندارد. در صورت نخست، مقام قضایی نمی‌تواند و در صورت دوم نمی‌خواهد دستور کتبی دهد. در حالت اول، امکان عملیاتی برای صدور دستور کتبی ندارد و در حالت دوم، مصلحت سرعت در تحقیقات (ماده ۹۴) را رعایت می‌کند.

بنابراین در کلیه مواردی که مقام قضایی قصد صدور دستور خطاب به ضابطین را دارد باید اصل کتبی بودن دستور را محترم شمرده و دستورات خود را به صورت مکتوب صادر نماید. با رعایت درست این اصل، در عمل صدور دستور شفاهی محدود به مواردی مانند اجرای ماده ۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری می‌شود که ضابط حین بازرسی از منزل یا اماکن متعلق به متهم با ادله، اسباب و آثار جرم دیگری مواجه شده و به صورت شفاهی از مقام قضایی کسب تکلیف و مقام مزبور نیز دستور شفاهی صادر می‌کند. موقعیت بسیار پرتکرار دیگر که ضرورت صدور دستور به صورت شفاهی را توجیه می‌نماید، صدور دستور در ایام تعطیل و ساعات غیراداری است که با توجه به اینکه امکان دسترسی به مقام قضایی حتی قاضی کشیک به صورت حضوری کمتر فراهم است لذا امکان استفاده از دستور شفاهی (جز در موارد ممنوعه) توجیه‌پذیر است؛ اما در ایام و ساعاتی که فعالیت مقام‌های قضایی به صورت عادی در جریان است و همچنین فوریت‌ها و ضرورت‌هایی مانند فوق در کار نیست هرگونه استفاده از دستور شفاهی ممنوع بوده و مخالف دو شرط مورد بحث است.

۲.۱.۴. کیفیت ابلاغ دستور شفاهی به ضابط

ماده ۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری طریقه مشخصی را برای ابلاغ دستور شفاهی به ضابط مشخص نکرده است. با توجه به اجمال این ماده هر روش یا طریقی که به وسیله آن مقام قضایی بتواند دستور خود را به اطلاع ضابط برساند معتبر بوده و ضابط موظف به انجام آن است. اداره حقوقی قوه قضاییه نیز طی نظریه مشورتی شماره ۹۴-۱۶۸-۱/۱۷۱۳ مورخه ۱۳۹۴/۹/۳۰ دستور شفاهی را شامل دستور تلفنی هم دانسته و همچنین تصریح داشته که «... ضابطان باید به نحوی که حسب متعارف بتوان دستور را به قاضی منتسب نمود، صدور دستور از سوی قاضی را احراز و سپس اقدام نمایند»؛ بنابراین، آنچه در اجرای دستور شفاهی مهم است حصول اطمینان ضابط از صدور دستور از جانب مقام قضایی است.

۱. نظریه شماره ۱۸۸۶/۹۷/۷ مورخ ۱۳۹۸/۲/۲۴ اداره کل حقوقی قوه قضاییه.

لذا چنانچه مقام قضایی به صورت حضوری، از طریق واسطه (مدیر دفتر یا شخص قابل اطمینان دیگر)، تماس تلفنی یا ارسال پیامک، از طریق شبکه‌های اجتماعی و... دستوری را ارسال و ضابط از صدور این دستور توسط مقام قضایی اطمینان کافی حاصل نماید، وی موظف به انجام آن است.

۲.۲. تکالیف ضابطان در اجرای دستور شفاهی

ضابط مجاز نیست که بدو اِبادرت به انجام اقدامات مدنظر خود نموده و سپس با هدف قانونی سازی اقدامات انجام شده، با مقام قضایی تماس تلفنی برقرار نماید، بلکه اخذ دستور شفاهی برای تمامی اقدامات (اگر مطابق این ماده فوریت داشته و امکان اخذ مجوز کتبی وجود نداشته باشد) باید «قبل» از آغاز آن‌ها انجام گیرد (Kazemi, 2021: 3). مبنای این موضوع نیز جلوگیری از انجام اقدامات خودسرانه و پیشگیری از هرگونه سوءاستفاده از تجویز دستور شفاهی است.

همچنین، ضابطان در صورت مواجهه با دستور شفاهی مقام قضایی مکلف به انجام آن به نحوی هستند که هم دستور را به همان شیوه‌ای که مقام قضایی خواسته به انجام برسانند و هم از نقض حقوق شهروندی افراد جلوگیری و النهایه از بروز مسئولیت کیفری و انتظامی برای خود و احیاناً مقام قضایی جلوگیری به عمل آورند. اولین وظیفه‌ای که ضابط در انجام وظایف قانونی خود باید مدنظر داشته باشد این است که دستور شفاهی مقام قضایی را تنها در مواردی که فوریت دارد و اخذ دستور کتبی مقدور نیست، درخواست نماید. بنابراین در مواقعی که دسترسی به مقام قضایی وجود داشته و فوریتی نیز در کار نیست، ضابطان باید تلاش کنند تمامی دستورات را به نحو کتبی دریافت دارند. در هنگام استماع دستور، ضابطان می‌بایست تمام دقت خود را برای دریافت و فهم تمامی جوانب دستور به کار بسته و احیاناً پرسش‌های لازم را از مقام قضایی مطرح و حتی در صورت امکان موارد خواسته شده را در جایی یادداشت نمایند. در پایان اجرای دستور ضابط وظیفه دارد بلافاصله صورت‌مجلس را تنظیم نموده و حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت آن را به امضای مقام قضایی برساند. از ماده ۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری چنین فهمیده می‌شود که این مهلت از زمان انجام دستور و نه صدور آن آغاز محاسبه می‌گردد؛ زیرا مشخص نیست برخی اقدامات برای اجرا چقدر زمان نیاز دارند. همچنین ممکن است انجام برخی اقدامات منوط به خروج ضابط از حوزه قضایی یا نیازمند برخی مقدمات باشد که مدت‌زمان بیشتری طلب نماید. گفتنی است قرار دادن مهلت کوتاه بیست و چهار ساعت با هدف کاهش موارد بروز تعارض میان ضابط و مقام قضایی قرار داده شده است زیرا در صوتی که مدت‌زمانی از صدور و اجرای دستور گذشته و صورت‌مجلس به رؤیت مقام قضایی نرسیده باشد ممکن است وی برخی جزئیات دستور صادره را فراموش کرده و لذا نتواند نظارت لازمه را بر اقدامات ضابط داشته باشد. قانون‌گذار مطابق ماده ۶۳ قانون، عدم رعایت مهلت فوق را تخلف تلقی و ضابط متخلف ممکن است در معرض مجازات انفصال از خدمت دولتی از سه ماه تا یک سال قرار گیرد.

۲.۳. مستندسازی دستور شفاهی

یکی از موضوعات مهم در راستای دستور شفاهی، مستندسازی پیشینی و پسینی دستور است که طی دو قسمت ابتدا ضرورت انجام این کار و در ادامه طریقه مستندسازی موردبررسی قرار می‌گیرد.

۲.۳.۱. ضرورت مستندسازی

یکی از مهم‌ترین چالش‌های صدور دستور به نحو شفاهی مربوط به مستندسازی آن است. منظور از مستندسازی، ثبت، گردآوری و نگاهداری تمامی وقایع و اتفاقاتی است (بصیریان جهرمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۱۹) که از ابتدای یک فرایند تا انتهای آن می‌افتد به‌منظور بهره‌برداری بعدی از آن‌ها یا فراهم آوردن مقدمات نظارت صحیح مراجع عالی. قانون آیین دادرسی کیفری در مواد مختلفی لزوم مستندسازی از مراحل دادرسی را یادآور شده به‌نحوی که طی ماده ۴۰۰ این قانون، کلیه محاکمات دادگاه کیفری یک ضبط صوتی و حتی با تشخیص دادگاه ضبط تصویری نیز می‌شود. به‌علاوه تأکید قانون‌گذار در ماده ۳۴ بر اصل کتبی بودن دستورات مقام قضایی نمونه دیگری از اهمیت لزوم مستندسازی فرایند دادرسی است.

در خصوص دستور شفاهی نیز قانون‌گذار لزوم مستندسازی را در انتهای ماده ۳۴ یادآور گردیده و مقرر می‌دارد: «... و ضابط دادگستری باید ضمن انجام دستورها و درج مراتب و اقدامات معموله در صورت‌مجلس، در اسرع وقت و حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت آن را به امضای مقام قضایی برساند». بنابراین شرحی از دستور صادر شده و اقدامات صورت گرفته، متعاقب آن با امضای ضابط و مقام قضایی در پرونده محفوظ مانده و در دسترس قرار می‌گیرد. اما مسئله مهمی که در این رابطه مدنظر قانون‌گذار قرار نگرفته مربوط به مستندسازی دستور قبل از انجام آن و همچنین بروز اختلاف‌نظر میان مقام قضایی و ضابط پس از انجام دستور در خصوص اصل دستور صادره یا محتوای آن می‌باشد، به نحوی که ممکن است مقام قضایی اساساً صدور چنین دستوری را منکر شده یا اینکه اصل صدور دستور را پذیرفته ولی محتوای آن به شیوه‌ای که توسط ضابط به انجام رسیده است را مطابق دستور اولیه صادره نداند. در این موارد تکلیف چیست و چه باید کرد؟

موضوع زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که ضابط در اجرای دستور شفاهی مقام قضایی مرتکب تخلفاتی شده یا احیاناً آسیب‌هایی اعم از جانی، مالی یا حیثیتی برای شهروندان به بار آورده باشد. در این هنگام است که ممکن است مقام قضایی یا از اساس منکر دستور شفاهی به ضابط شده یا اینکه محتوا و طریقه به انجام رسیده توسط ضابط را مخالف آن چیزی بداند که قبلاً به ضابط گفته است. به عنوان مثال در یکی از آرای قضایی^۱ نیز شعبه سیزدهم دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه در موضوع کشف کوره زغال در منزل متهم با تأکید بر اینکه در پرونده، ضابطان دادگستری با اینکه مدعی اخذ دستور شفاهی از مقام قضایی برای ورود به منزل و تفتیش آن شده‌اند، ولی در ادامه اقدامی برای تنظیم صورت‌جلسه و اخذ امضا از مقام قضایی دستوردهنده انجام نداده‌اند و این مرجع قضایی به صراحت در دادنامه خود این اقدام ضابطان خاص (مأمورین پاسگاه منابع طبیعی) را این گونه تلقی نموده که «... بدون داشتن هرگونه مجوزی از مقام قضایی اقدام به ورود به منزل متهم و بازرسی آن نموده‌اند. در نتیجه هرگونه دلیلی که در اثر این اقدام آن‌ها حاصل شده باشد دلیل حاصله ناشی از اقدام غیرقانونی است و به صورت ناروا تحصیل گردیده و فاقد اثر قانونی به‌ویژه اثر کیفری می‌باشد». همان گونه که ملاحظه می‌گردد، دادگاه صادرکننده رأی، عدم اثبات دستور شفاهی و عدم تنظیم صورت‌جلسه و عدم اخذ امضا از مقام قضایی دستوردهنده را به منزله «ورود به منزل بدون اخذ دستور قضایی» تلقی نموده که می‌تواند علاوه بر کنار گذاردن این دلیل از عداد ادله، ضمانت اجرایی سنگین از نظر کیفری (ماده ۵۸۰ تعزیرات و ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری) برای مأمورین اقدام کننده به همراه داشته باشد.

ممکن است گفته شود که ضابط موظف به تبعیت از نظر مقام قضایی است، و در نتیجه، این ضابط است که مرتکب تخلف شده و مسئولیت جزایی یا انتظامی متوجه وی خواهد گردید؛ اما این نظر را نمی‌توان در تمام موارد پذیرفت زیرا ممکن است ضابط عیناً مطابق نظر مقام قضایی که به صورت شفاهی به وی ابلاغ شده اقدام نموده باشد اما مقام قضایی اصل دستور یا محتوای آن را منکر شده و لذا در این وضعیت به جای آنکه مقام قضایی مسئولیت خطای خود را بپذیرد، ضابط می‌بایست به نحو ناعادلانه‌ای تحت تعقیب کیفری یا انتظامی قرار گیرد. این مشکل زمانی پررنگ‌تر می‌گردد که در اثر اقدام ضابط در اجرای دستور شفاهی، حقوق متهم نیز نقض گردیده، بازداشت غیرقانونی اتفاق افتاده یا دستوری خلاف قانون به انجام رسیده باشد و از جانب متهم و وکیل وی نیز شکایتی از مقام صادرکننده و ضابط اقدام کننده مطرح شده باشد.

واقعاً در بسیاری موارد نمی‌توان خطا را متوجه ضابط دانسته و رأی به بری بودن مقام قضایی داد. عدم توجه به این چالش‌های خطرات عمده‌ای را متوجه حقوق شهروندی متهمان کرده همچنین ممکن است حتی دستور شفاهی را (به دلیل خطر بالقوه‌ای که برای ضابط اقدام کننده به دنبال دارد) به یک نهاد متروکه در ادبیات دادرسی کیفری مبدل نماید زیرا هیچ ضابطی خطر اقدام در راستای دستور شفاهی را نپذیرفته و در تمام مراحل مبادرت به اقدامی را ولو در موارد ضرورت موکول به صدور دستور به نحو شفاهی می‌نماید.

۱. رأی شماره ۱۱۷۹۴۶۰/۳۹۰۰۵۰۳۹۰ مورخ ۱۴۰۰/۳/۳۱ شعبه سیزدهم دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه.

بنابراین عدم پیش‌بینی تقنینی برای مستندسازی اصل و محتوای دستور شفاهی گذشته از آنکه ممکن است تبانی ضابط و مقام قضایی را به دنبال داشته که ضابط با یا حتی بدون صدور چنین دستوری اقداماتی را انجام رسانیده و متعاقباً با تنظیم صورت‌جلسه‌ای مطابق ماده ۳۴، مدعی اخذ دستور شفاهی از مقام قضایی گردد. مقام قضایی نیز با توجه به انتفاعی که از این اقدامات برای وی حاصل می‌آید (از نظر پیشبرد پرونده)، با ضابط همراهی نماید، به‌علاوه حتی می‌تواند عواقبی را برای مقام قضایی و به‌ویژه ضابطین به دنبال داشته و در مواردی که مستندسازی پیشینی صورت نگرفته باشد مقام قضایی علی‌رغم صدور دستور شفاهی، منکر صدور چنین دستوری گردیده و یا محتوای و طریقه انجام دستور را منکر شده و لذا تمامی مسئولیت متوجه ضابط گردد. در هر صورت همانگونه که یک زمانی احساس ضرورتی وجود داشت و سامانه مدیریت پرونده در قوه قضایی با هدف مدیریت بهتر پرونده‌های دادگستری ایجاد گردید (Aghababaei Taghanaki and Farajiha, 2025: 17)، ضرورت دوجندانی احساس می‌گردد که پیش‌بینی‌های مقتضی برای مستندسازی دستور شفاهی منظور گردد.

۲.۳.۲. نحوه مستندسازی

برای رفع چالش مهم مستندسازی دستور شفاهی لازم است که از طریق قانون و یا حتی بخشنامه‌های قضایی روش یا روش‌های قابل‌اثباتی برای مستندسازی اصل و محتوای دستورات صادرشده از جانب مقام قضایی اندیشیده و به‌کارگیری شود. برای این کار لازم است که روش یکسانی برای انجام این کار در سراسر کشور در نظر گرفته شده به‌نحوی که هر مقام قضایی هنگامی که قصد دارد دستوری را به‌صورت شفاهی به ضابط منتقل نماید، از روش تعریف‌شده‌ای استفاده و آن را برای نظارت بعدی مستند نماید. فرایند مستندسازی شامل اول، ثبت دستور و محتوای آن، دوم، ثبت تاریخ صدور دستور و سوم، تأیید و تصدیق صدور دستور و اطلاعات آن است. ماده ۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری صرفاً در رابطه با قسمت انتهایی تعیین تکلیف کرده و ضابط را موظف نموده که حداکثر ظرف ۲۴ ساعت صورت‌جلسه را به امضای مقام قضایی برساند اما در رابطه با مراحل اول و دوم تصریح خاصی ندارد. البته در رابطه با مرحله آخر هم اگر به دو مرحله نخست بی‌توجهی شده و ترتیبی برای آن‌ها اندیشیده نشود ممکن است مشکلات متعددی ایجاد گردد از جمله اینکه صورت‌جلسه تنظیم‌شده توسط ضابط با مخالفت مقام قضایی مواجه شده و آن را امضا نکند؛ بنابراین اتخاذ ترتیبی برای هر سه مرحله در دستور شفاهی ضروری است.

در نظام دادرسی کیفری برخی کشورها از جمله کشور ترکیه، در کنار تلفن همراه‌های مخصوصی که برای ضابطان در نظر گرفته شده که ایشان از طریق این تلفن‌ها که قابلیت ضبط مکالمات را دارند دستورات شفاهی را اخذ می‌کنند، پیش‌بینی دیگری که برای مستندسازی دستور شفاهی مدنظر واقع شده این است که مطابق ماده ۱۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری این کشور، دستور شفاهی به مأموران توسط دادستان در موارد ضروری مجاز بوده، اما این دستور لزوماً می‌بایست «فوراً و در اولین فرصت به مأمور به‌صورت کتبی نیز ابلاغ گردد» (Yenisey, 2021: 283). لذا مأمور در وهله اول و به دلیل ضرورت با دستور شفاهی، اقدامات خود را آغاز کرده اما دستور کتبی نیز در حین اقدامات و یا کمی بعد از پایان آن به دست مأمور خواهد رسید. در واقع نظام قضایی این کشور تلاش داشته از راه‌های مختلفی اعم از استفاده از برنامه‌های کاربردی و همچنین ابلاغ کتبی دستور پس از صدور دستور شفاهی از بروز اشتباهات و یا نقض حقوق شهروندی حتی‌الامکان جلوگیری نماید.

به‌علاوه در مقررات داخلی بسیاری از کشورهای اروپایی، دستورالعمل‌هایی برای «همکاری میان پلیس و دادستان» تدوین و به اجرا درآمده که جای خالی چنین دستورالعمل‌هایی در نظام دادرسی کیفری کشور ما و روابط میان مقام‌های قضایی و ضابطین دادگستری به‌شدت احساس می‌گردد؛ برابر این دستورالعمل‌ها تلاش شده روابط میان پلیس و دادستان در مراحل کشف، تعقیب و تحقیقات جرائم به نحو شفاف و روشن تبیین شده تا از بروز اشتباهات حتی‌الامکان پیشگیری شود. یکی از خطوط ترسیم شده میان پلیس و دادستان در این دستورالعمل‌ها، نحوه مستندسازی دستورات شفاهی دادستان و همچنین گزارش دهی شفاهی پلیس به دادستان در فرایند تعقیب است.

به نحوی که نه تنها تمامی دستورات شفاهی دادستان به پلیس از طریق دستگاه‌های مخصوص یا برنامه‌های کاربردی ضبط می‌گردد بلکه گزارش‌هایی که پلیس از اقدامات خود به دادستان نیز به صورت شفاهی ارسال می‌دارد نیز در این برنامه‌ها ضبط شده تا در آینده امکان صحت سنجی آن‌ها توسط مقامات قضایی، وکلا و دیگر مراجع نظارتی فراهم باشد.

با توجه به اینکه در وضعیت فعلی و در رویه قضایی کشورمان مستندسازی دستور شفاهی مقام قضایی به نحوی که سه مرحله بالا را پوشش دهد وجود ندارد، ملاحظه یکی از موقعیت‌های مشابه که صدور دستور به نحو شفاهی در آن یک وضعیت عادی و بسیار پرتکرار بوده و راهکارهایی نیز برای حل مشکلات آن اندیشیده شده، می‌تواند مثرثمر واقع گردد. این وضعیت تقریباً مشابه، رابطه میان پزشکان و پرستاران در بیمارستان‌ها است. مستندسازی در پرونده‌های پزشکی از مدت‌ها قبل مورد توجه و استفاده قرار می‌گیرد و اصول مختلفی در این مستندسازی مدنظر بوده که جزئیات آن طی دستورالعمل‌هایی به تمام بیمارستان‌ها ابلاغ گردیده است.^۱ در این مستندسازی‌ها، موارد گوناگونی از قبیل نحوه، موضوع، زمان و شخصی که می‌بایست مستندسازی را انجام دهد به طور دقیق مشخص گردیده است. تدوین و تنظیم چنین متونی برای مستندسازی دستور شفاهی نیز ضروری است.

به عنوان مثال در خصوص دستورات تلفنی پزشک به پرستار در دستورالعمل مستندسازی امور پزشکی این گونه قید شده است که این دستور می‌بایست علاوه بر پرستار انجام دهنده توسط دو پرستار دیگر حاضر در بخش تأیید شده و امضا نیز گردد (Tabriz University of Medical Sciences and Health and Medical Services, 2017)

یا این گونه تدبیر شده که در موارد دستور تلفنی، پرستار با صدای بلند دستورات پزشک را برای پرستار دوم بازخوانی کرده و مهر و امضا می‌نماید. حتی اگر در آن زمان پرستاری حضور نداشته باشد از طریق سوپروایزر کشیک از پرستار بخش دیگری دعوت شده تا مراتب فوق صورت جلسه گردد (Deputy of Medicine, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, 2015: 2).

این راهکار برای مواقعی که مقام قضایی یا ضابط در محل کار خویش حاضر بوده بسیار راهگشا خواهد بود؛ اما با توجه به اینکه در امور کیفری دستور شفاهی همیشه توسط مقام قضایی در محل کار صادر نشده و اتفاقاً بسیاری از دستورات شفاهی در مواقع و زمان‌هایی صادر می‌گردد که مقام قضایی خارج از محیط اداری و حتی ساعات اداری بوده و در ایام تعطیل یا ساعات غیراداری ناچار به صدور دستوری به نحو شفاهی می‌گردد به علاوه ضابط نیز عموماً در حین گشت زنی یا جایی غیر محل کارش به قید ضرورت مجبور به کسب دستور از طریق تلفن می‌گردد لذا پیشنهاد حضور شخص ثالثی مانند مدیر دفتر یا ضابطان دیگر برای استماع اصل و محتوای دستور یا ضبط آن در برخی حالات غیرممکن به نظر می‌رسد؛ در این گونه موارد می‌توان از راهکارهای دیگری مانند استفاده صحیح از برنامه‌های کاربردی و نرم‌افزارهای موجود بهره گرفت. با طراحی یک برنامه کاربردی که بر روی تلفن همراه قابل نصب بوده و ارائه آن به کلیه دستگاه‌های قضایی کشور، مقام قضایی و ضابط هر دو می‌توانند با راه اندازی این برنامه در تلفن همراه خود، در صورت استفاده از دستور شفاهی، اصل و محتوای دستور در این برنامه ضبط گردیده و از مشکلات متعدد بعدی جلوگیری گردد.

حتی در صورت فقدان چنین برنامه‌هایی در شرایط حاضر می‌توان با ارائه رهنمود به ضابطان و مقام‌های قضایی ایشان را به این سمت سوق داد که با نصب برنامه‌های ضبط صدا بر روی تلفن خود، دستور ارائه شده را ضبط کرده که هم ضابط بتواند در مراحل اجرای دستور عیناً آن چیزی که مدنظر مقام قضایی است را انجام داده و هم از سوءاستفاده‌های احتمالی بعدی جلوگیری گردد. همچنین همان گونه که در دستورالعمل‌های بیمارستانی در موارد مشخصی مانند اولین دستورات دارویی و درمانی یا استفاده از داروهای پرخطر به کارگیری دستور شفاهی ممنوع اعلام گردیده است (Deputy of Medicine, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, 2015: 1-2)، در امور کیفری نیز ضروری است که با اصلاح قانون یا تدوین دستورالعمل، دستور شفاهی درباره برخی دستورات مهم یا حساس کیفری ممنوع اعلام گردد.

۱. به عنوان نمونه ن ک به: معاونت درمان دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، کتاب دستور شفاهی/تلفنی، سال ۱۳۹۴. همچنین ن ک به: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی تبریز، اصول مستندسازی اقدامات مراقبتی و درمانی، سال ۱۳۹۶.

در نهایت اینکه ضروری است در مرحله تأیید و تصدیق دستور، نمونه فرم خامی برای تنظیم صورت جلسه‌های انجام دستور شفاهی تهیه و آماده‌سازی شود. در این راستا گزارشی که توسط ضابط پس از انجام دستور شفاهی تنظیم می‌گردد در این فرم پیاده‌سازی شده تا اطلاعات لازم از قبیل، مقام دستوردهنده، ضابط اجراکننده، زمان صدور و اجرا، محتوای دستور و اقداماتی که در مرحله اجرا به انجام رسیده در قسمت‌های مختلف این فرم ذکر گردد و از این طریق زمینه لازم برای نظارت بعدی مراجع عالی را فراهم آورد.

نتیجه‌گیری

مبانی مختلفی اصل کتبی بودن دستورات قضایی را پشتیبانی کرده است و به دلیل آثار مختلف و متعددی که دارد باید تا حد امکان، این دستورات بدین صورت صادر شوند. با این حال، قانون‌گذار در ماده ۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری امکان صدور دستور به صورت «شفاهی» را هم پیش‌بینی کرده و به آن شکل قانونی بخشیده است. مطابق این ماده، صدور دستور شفاهی یک امر استثنایی محسوب شده که در موارد فوری و عدم امکان صدور دستور کتبی امکان‌پذیر است. بنابراین، نمی‌توان دایره شمول آن را توسعه داد و در غیر از این موارد نیز از این حکم قانونی بهره برد. هر یک از مقامات قضایی دادسرا و دادگاه حق صدور دستور شفاهی را دارند، هرچند که فوریت صدور دستور معمولاً در دادسرا یعنی در مرحله تحقیقات مقدماتی بیشتر است و قضات این مرحله بیشتر در مقام صدور آن قرار می‌گیرند. با بررسی اختلاف نظری که در مورد موضوع دستور شفاهی بود، دیدیم که مطابق یک نظر نزدیکتر به احتیاط، موضوع دستور شفاهی مطلق نبوده و تنها شامل اقدامات نظارتی مرجع قضایی، نه اقدامات تجویزی آن‌ها می‌شود. بنابراین، دستورهای دادستان به ضابطان در مورد جرائم غیرمشهودی که آن‌ها کشف می‌کنند (ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری) می‌تواند شفاهی باشد، اما مثلاً کنترل ارتباطات مخابراتی (ماده ۱۵۰) یا کنترل حساب‌های بانکی اشخاص (ماده ۱۵۱) نمی‌تواند با دستور شفاهی صورت پذیرد.

در وضعیت حاضر، دستور شفاهی برای مبدل شدن به یک نهاد مؤثر در مسیر فرایند کیفری با چالش‌ها و مشکلات متعددی مواجه است موانعی از قبیل نامشخص بودن مقام صادرکننده، قلمرو موضوع دستور، زمان استفاده از آن، کیفیت ابلاغ دستور و در نهایت نحوه مستندسازی دستور. در این راستا، یکی از مهم‌ترین چالش‌های دستور شفاهی نحوه مستندسازی آن است به نحوی که مقررات فعلی راهکاری را برای آن به جز قسمت انتهایی ماده ۳۴ یعنی تنظیم صورت‌مجلس در پایان اقدامات ضابط قرار نداده است. این وضعیت علاوه بر اینکه ممکن است خطری جدی برای حقوق شهروندان به دنبال داشته باشد می‌تواند به دلیل خطراتی که برای ضابط نیز به همراه دارد دستور شفاهی را تبدیل به نهادی متروکه در دادرسی کیفری سازد. بنابراین، لازم است نظیر اقداماتی که برای مستندسازی دستورات در اماکنی مانند بیمارستان‌ها به کار گرفته می‌شود، در رابطه میان مقام قضایی و ضابط نیز اقدامات مشابهی اتخاذ گردد تا از سوءاستفاده‌های احتمالی جلوگیری به عمل آید. برای این کار قانون‌گذار می‌تواند در اصلاحات بعدی قانون، طی تبصره یا تبصره‌هایی حدود و ثغور صدور دستور به صورت شفاهی را مشخص نماید. در شرایط فعلی و باهدف حل مشکل، مناسب است از طریق دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌های قضایی چارچوب مستندسازی دستور شفاهی دقیقاً مشخص گردد.

References:

- Abdollahi, Afshin and Golmohammadi, Mostafa (2021), "Inspection of Homes, Places, Objects and Persons in Iranian and French Law", Quarterly Journal of Judicial Law Perspectives, Volume 23, Issue 83, 183-222. [In Persian]
- Ashouri, Mohammad (2021), Criminal Procedure Code, 22nd edition, Samt Publications. [In Persian]
- Akhundi, Mahmoud (2015), Criminal Procedure Code, Volume 2, 18th edition, Durandishan Publications. [In Persian]
- Azimi, Kourosh and Nazarinejad, Mohammad Reza (2019), "The Role of Judicial Officers and Other Citizens in Facing Visible Crimes: A Comparative Study with the Criminal Procedure Code of England and France", Journal of Criminal Law, Volume 11, Issue 21: 177-200. Doi: 10.22124/jol.2020.11709.1603 [In Persian]

- Akbari, Negar Sadat (2021), "Civil Liability of Police Officers in France", Law Quarterly, Issue 1, 31-41. [In Persian]
- Aghababaei Taghanaki, Azim and Farajiha, Mohammad (2025), "Criminal Justice System in the Context of Case Management System (CMS)", Criminal Justice Research Journal, Year 16, No. 31: 7-20. Doi: 10.22124/jol.2024.27252.2466 [In Persian]
- Basirian Jahromi, Reza, Gerai, Ehsan and Kokabi, Morteza (2018) "The Role and Position of "Documentation" in General Models of Knowledge Management: An Analytical Approach", National Studies in Library and Information Organization, Volume 29, No. 114, 117-Doi: 10.30484/nastinfo.2018.2167 [In Persian]
- Borricand, Jacques et Anne-Marie Simon (2016), Droit pénale: Procédure pénale, 9ème éd. Paris, Dalloz.
- Deputy of Medicine, Shahid Beheshti University of Medical Sciences (2015), Oral/Telephone Instruction Book. [In Persian]
- Emami Arendi, Habib (2019), "Area of Criminal Responsibility of Police in Crimes Against Privacy", Collection of Articles on New Horizons of Criminal Law, Mizan Publications, First Edition, 405-432. [In Persian]
- Feldman, david (2012), Civil Liberties and Human Rights in England and Wales, Second Edition, Oxford University press.
- Gardner, Thomas J. & Terry M. Anderson (2018), Criminal Evidence: Principles and Cases, 10 thEd., Cengage.
- Goldoust Jooybari, Rajab and Bagherinejad, Zeinab (2013), "Criminal, Civil and Disciplinary Liability of Violators of the Fundamental Principles of Criminal Procedure", Criminal Law Research, Year 2, Issue 5, 73-92. [In Persian]
- Khaleghi, Ali (2022), Criminal Procedure Code, Volume 1, Issue 45, Tehran: Shahr Danesh Publications. [In Persian]
- Kazemi, Seyed Sajjad (2020), Criminal Procedure Code, Tehran, Majd Publications, Second Edition. [In Persian]
- Kazemi, Seyed Sajjad and Danesh-Ara, Sajjad and Ehsanpour, Seyed Reza (2023), "Police Inspection of Vehicles; Contrasting Police Procedure with Law-Based Investigations", Criminal Law Doctrines, Volume 20, No. 25, 353-382. Doi: 10.30513/cld.2023.5089.1827 [In Persian]
- Mohseni, Hassan and Rezainejad, Amir Hossein (2018), "The Possibility of Issuing an "Oral Vote" and the Value of "Declaring a Vote" in Iranian, French, English and American Law", Legal Research, Issue 87, pp. 127-150. Doi: 10.29252/lawresearch.22.87.127 [In Persian]
- Mohammadnasal, Gholamreza (2004), "Introduction to the French Judicial Police (Judicial Duties and Authorities and a Brief Comparison with Iranian Judicial Officers)", Researches on Police Science, No. 21, 67-81. [In Persian]
- Tabriz University of Medical Sciences and Health and Medical Services (2017), Principles of Documenting Care and Treatment Measures. [In Persian]
- Sarikhani, Adel (2018), "Citizenship Rights of the Accused in Police Interaction in the Criminal Procedure Code of 1392 and its Amendment of 2014", Quarterly Journal of Information and Criminal Research, Year 13, Year 13, No. 49, 207-232. [In Persian]
- Sanders, Andrew and young, Richard and burton, mandy (2015), Criminal justice, Oxford.
- Yenisey, Feridun (2021), Criminal Law in Turkey, second edition, Wolterd Kluwer.